

تفسیر سوره تکوین (جلسه سوم و چهارم)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۴۰۰/۰۳/۱۴ و ۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴) كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ
عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷) ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)**

عرض سلام و ادب دارم خدمت همه اساتید بزرگوار و عزیز و همچنین دوستان گرامی و بزرگوارم. و تبریک عرض میکنم میلاد پر از نور و خیر و برکت وجود مقدس حضرت معصومه را انشاءالله که خداوند متعال به برکت ایشان ما را و همه شیعیان را مشمول عنایات خاص خودشان قرار بدهند.

عرض شد که سوره تکاثر را، آن **الهاکم التکاثر** را هم بر اساس آیات سوره نور می شود تفسیر کرد که مطالبی به عرض شما عزیزان رسید و هم بر اساس خود مفاد این سوره خصوصا آیه آخر این سوره **ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم**، و اگر شما آیه اول و آیه آخر را بر اساس یکی از قواعد تفسیری قرار دهید اینها مکمل یکدیگر هستند مفاد این دو آیه این می شود که زیاده خواهی، دنیا طلبی، فزون گرایی شما را از نعیم باز می دارد، شما را از نعیم محروم می کند.

مراد از سؤال

بعد عرض شد که مراد از سؤال در اینجا حقیقت سؤال کردن است نه ظاهر و پوسته سؤال کردن. سؤال کردن به معنای پرسیدن و استفهام در واقع در روز قیامت معنا ندارد و محقق نمی شود. حقیقت پرسش در آخرت محقق می شود؛ به معنای اظهار ما فی الضمیر و به معنای تثبیت ما فی الضمیر. همچنان که ما در دنیا با سوالات استفهامی مان می خواهیم ما فی الضمیر پرسش شونده را آشکار بکنیم و روشن بکنیم، پرسش در آخرت به این معناست که پدیده هایی رخ می دهد، تحولاتی رخ می دهد که ما فی الضمیر انسان های عالم روشن می شود و مفاد این دو آیه این می شود که باطن انسان ها آشکار می شود که انسان ها چه مقدار از نعیم بهره بردند چه مقدار دارای نعیم هستند.

مراد از نعیم

بعد عرض شد که خب حالا مراد از نعیم چیست که تکاثر ما را از آن محروم می کند و باز می دارد؟ گفتیم باید به آیات قرآن مراجعه کنیم آیه ۵۱ سوره فصلت واژه نعمت در معنای نعمت مادی به کار رفته است (وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ : و ما هر گاه به انسان (بی حوصله کم

ظرف) نعمتی عطا کنیم رو بگرداند و (از شکر خدا) دوری جوید، و هر گاه شرّ و بلایی به او روی آورد آن گاه دایم زبان به دعا گشاید (و اظهار عجز نماید).

در سوره احزاب آیه ۳۷ نعمت به معنای ایمان است (وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا : و (یاد کن) وقتی که با آن کس که خدایش نعمت اسلام بخشید و تواش نعمت آزادی (یعنی زید بن حارثه، به نصیحت) می گفتی برو زن خود را نگه دار و از خدا بترس (و طلاقش مده)، و آنچه در دل پنهان می داشتی (که زینب را بگیری و حرمت ازدواج با زن پسر خوانده را که در جاهلیت بود منسوخ کنی) خدا می خواست آشکار سازد و تو از (مخالفت و سرزنش) خلق می ترسیدی و از خدا سزاوارتر بود بترسی. پس (بدین غرض) چون زید از آن زن کام دل گرفت (و طلاقش داد) او را ما به نکاح تو در آوردیم تا مؤمنان در نکاح زنان پسر خوانده خود که از آنها کامیاب شدند (و طلاق دادند) بر خویش حرج و گناهی نپندارند، و فرمان خدا انجام شدنی است).

در سوره بقره آیه ۲۱۱ نعمت به معنای دین است (سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ : (ای پیغمبر) از بنی اسرائیل سؤال کن که ما چقدر آیات و ادله روشن بر آنها آوردیم! و هر کس پس از آنکه نعمت و هدایتی که خدا به او داد آن را به کفر مبدل کند (بداند که) عقاب خدا بر کافران بسیار سخت است).

در سوره مائده آیه ۳ نعمت به معنای ولایت است؛ ولایت ائمه علیهم السلام است. آیه معروف اکمال دین؛ الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی، مراد از نعمتی در آن آیه یعنی ولایت حضرات معصومین (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلٍ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِيسَقُ الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ : برای شما مؤمنان گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آن ذبیحه ای که به نام غیر خدا کشتند و همچنین هر حیوانی که به خفه کردن یا به چوب زدن یا از بلندی افکندن یا به شاخ زدن به هم بمیرند و نیم خورده درندگان جز آن را که قبلاً

تذکیر کرده باشید حرام است و نیز آن را که برای بتان می‌کشند و آن را که به تیرها قسمت می‌کنید، که این کار فسق است- امروز کافران از این که به دین شما دستبرد زنند و اختلالی رسانند طمع بریدند، پس شما از آنها بیمناک نگشته و از من بترسید. امروز (به عقیده امامیه و برخی اهل سنت روز غدیر خم و خلافت علی (ع) است) دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است برایتان برگزیدم- پس هر گاه کسی در ایام قحطی و سختی از روی اضطرار نه به قصد گناه از آنچه حرام شده مرتکب شود، خدا بخشنده و مهربان است).

بعد عرض شد که آیات سوره حمد هم در واقع بیانگر نعمت خداوند متعال هستند. اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و الضالین، توضیحاتی که دادیم عرض کردیم این آیات سوره حمد را در کنار آیه ۶۹ سوره نساء که قرار بدهیم آن وقت مراد از نعمت، انضمام سوره حمد با سوره نساء، مراد از نعمت در انضمام این می شود که نعمت الهی یعنی قُرب حقیقی به خداوند متعال و مراد از قرب حقیقی به خداوند متعال هم یک معرفت ویژه شهودی است که نشانه‌هایی دارد و آثاری دارد که اشاره کردیم در جلسه قبل. (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) و آنان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به آنها لطف فرموده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد، و اینان نیکو رفیقانی هستند).

وجود پیوند بین کاربردهای متعدد نعمت

بعد عرض کردیم آیا این کاربردهای متعدد و متفاوت واژه نعمت در قرآن یک پیوند و ارتباط معنایی با هم دارند یا ندارند؟ آیا یک سلسله مراتبی ما از نعمت داریم یا اینگونه نیست؟ که باز در جلسه قبل عرض شد که چنین رابطه‌ای وجود دارد با تحلیل آیات در جلسه قبل به این نتیجه رسیدیم که آن نعیم حقیقی که فردای قیامت در واقع پرسش می شود به معنایی که درباره پرسش گفتیم آن همان معرفت حقیقی به خداوند متعال است یا قرب حقیقی به خداوند متعال است.

دیگر نعمت‌ها مقدمه‌ای از مراحل این نعمت هستند. یعنی اگر دین نعمت است که انسان را به قرب برساند مقدمه قرب است. اگر ایمان نعمت است برای اینکه انسان را به نعیم حقیقی برساند که قرب است. اگر ولایت حضرات معصومین نعیم است که در سوره مائده آمده است ولایت حضرات معصومین با توجه به آیه ۲۳ سوره

شورا (ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ: این (بهشت ابد) همان است که خدا به بندگانی که ایمان آورده و نیکوکار شدند بشارت آن را داده است. بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید (و دوستدار آل محمد باشید، که این اجر هم به نفع امت و برای هدایت یافتن آنهاست)، و هر که کاری نیکو انجام دهد ما نیز در آن مورد بر نیکویی بیفزاییم که خدا بسیار آمرزنده گناهان و پذیرنده شکر بندگان است)

و آیه ۵۷ سوره فرقان (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا: بگو: من از شما امت مزد رسالت نمی خواهم، اجر من همین بس که هر که بخواهد (از پی من) راهی به سوی خدای خود پیش گیرد).

نعیم حقیقی، قرب به پروردگار

که در جلسه قبل توضیح دادیم ولایت ائمه اطهار علیهم السلام به معنای محبت به حضرات و پیروی از حضرات معصومین، خودش مقدمه آن نعیم برتر است که قرب به خداوند متعال است.

یعنی ولایت و پیروی از حضرات معصومین مقدمه و شرط رسیدن به نعیم حقیقی هست. این را از آیات گذشته استفاده کردیم در زیارت جامعه کبیره هم نکاتی را عرض کردیم که جملاتی که دلالت بر همین رابطه میان نعیم به معنای ولایت ائمه اطهار و نعیم به معنای قرب حقیقی به خداوند متعال وجود دارد.

آیه دوم

بعد نکات دیگری را عرض کردیم تا به این آیه رسیدیم که حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ آن وقت یک نکته ای هم باز عرض بکنم که اشاره کردیم در جلسات قبل این الهاکم التکاثر چه با توجه به آیه ۳۷ سوره نور (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ: پاکمردانی که هیچ کسب و تجارت آنان را از یاد خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکات غافل نگرداند و از روزی که دل و دیده‌ها در آن روز حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند)، تفسیر بکنیم چه با توجه به آیه ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم تفسیر کنیم به یک نتیجه می رسیم.

چون مستحضر هستید که در تفسیر الهاکم التکائر با آیات سوره نور هم به این منظور رسیدیم که اینکه در واقع خداوند متعال می خواهد هشدار بدهد دنیاطلبی و تکثرگرایی شما را از آن معرفت ویژه و آن باور حقیقی به خداوند متعال باز ندارد که مباحث آن گذشت.

مقابر

حُب، الهاکم التکائر با توجه به آیه آخر، ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم هم باز به آن معرفت ویژه منتهی شد. حتی زرتم المقابر، مقابر هر چند به معنای لغوی جمع مَقْبَرَه هست؛ یعنی همین گورستان ها و قبرها؛ ولی در اینجا کنایه از مُردن هست. یعنی زیاده خواهی و دنیاگرایی شما را از نعیم باز می دارد؛ مگر اینکه به مرگ برسید؛ یعنی زمان مرگ می فهمید که در غفلت بودید در وهم بودید و از نعیم حقیقی محروم بودید.

پس مُراد از زیارت مقابر یعنی مردن؛ یعنی تجربه مرگ و تجربه ورود به عالم برزخ است. آیه بعد کَلَّا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون عرض کردیم که این دو آیه دارند هشدار می دهند که شما که الان دچار غفلت هستید از باطن غفلت تان و لهوتان در واقع غافلید، بدانید که در آینده آگاه می شوید. در آینده می فهمید باطن لهُو و باطن دنیاگرایی چیست؟

آیه سوم و چهارم

حُب، بعد عرض شد که بعضی ها می فرمایند کلا سوف تعلمون اول ناظر است به مرگ و برزخ، ثم کلا سوف تعلمون دوم ناظر است به روز قیامت. یعنی شما یک مرتبه از آگاهی را نسبت به اعمالتان و تکاثر در برزخ می فهمید پیامدهایش را و باطنش را. مرتبه نهایی و کاملش را در روز قیامت می فهمید و آگاه می شوید که عرض شد این تفسیر دوم مستند است به روایتی که از حضرت علی علیه السلام به دست ما رسیده و اَلَّا خیلی از مفسران مثل مرحوم علامه طباطبایی آن ثم کلا سوف تعلمون را تکرار می دانند و تاکید میدانند نسبت به آیه بعد.

آیه پنجم و ششم

در آیه بعد داریم کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم، باز اینجا دوتا رویکرد تفسیری داریم. گروهی می گویند که مراد از علم الیقین در اینجا علم استدلالی است. علم الیقین یعنی علم یقینی و مراد از علم یقینی، علم غیر تعبدی است؛ یعنی علمی که بر اساس تفکر و تامل و استدلال به دست آمده باشد. آن وقت بر اساس این رویکرد معنای آیه این می شود که اگر شما به علم استدلالی برسید، نسبت به توحید و معارف دین، شما دچار لهُو

نمی شوید، شما دچار تکاثر نمی شوید. این علم یقینی و علم استدلالی شما را از غفلت و زیاده خواهی و تکاثر باز می دارد، صیانت می کند، مراقبت می کند.

و از نظر این مفسران **لترون الجحیم** ارتباطی به **لو تعلمون علم الیقین** ندارد. یک جمله استینافیه است. آن بحث تمام شد. اگر علم یقینی پیدا کنید دچار تکاثر و لهو نمی شوید. لترون الجحیم یک نکته دیگری می خواهد بگوید. می خواهد بگوید بله شما در روز قیامت جحیم را می بینید؛ یعنی قبل از اینکه وارد در جحیم شوند، کافران وارد در جهنم شوند، خداوند جهنم را و عذاب هایش را به آنها نشان می دهد. در محشر، اول جهنم و عذاب های جهنم و کیفیت جهنم را می بینند و بعد وارد در آن می شوند، بعد وارد در جحیم و جهنم می شوند.

حالا چرا این مفسران این رویکرد را دارند، این تفسیر را دارند؟ علتش این است که اینها دو یا چند تا مبنای انسان شناختی و هستی شناختی دارند. من به اجمال عرض می کنم و بعد وارد بحث های بعدی می شویم. این مبنایشان بماند انشالله در یک سوره ای که مناسب تر هست در آنجا.

این مفسران معتقدند که انسان ها در واقع یک ابزار برای دیدن بیشتر ندارند آن هم چشمشان هست، چشم حسّی است که اشیا مادی و اجسام را می بیند. اینجا انسان یک چشم فراحسّی و فرامادّی ندارد. یعنی یک چشم برزخی و ملکوتی ندارد که بتواند در دنیا با چشم برزخی و ملکوتی جهنم را ببیند، باطن عالم را ببیند، اسرار عالم را ببیند.

مبنای دیگرشان این است که آنها اصولا معاد را و جهان آخرت را و بهشت و جهنم را از جنس موجودات مادی و دنیوی می دانند؛ یعنی در واقع می گویند نعمت ها و لذت های بهشتی از جنس نعمت های مادی دنیا است؛ منتهی شدیدتر، لذیذتر. یا عذاب های جهنم از جنس عذاب های مادی و دنیوی است منتهی عمیق تر و شدیدتر.

اصولا معتقدند که جهان آخرت و بهشت و جهنم در همین دنیا محقق می شود، در همین دنیا رخ می دهد، در همین عالم ماده رخ می دهد. میگویند حالا که اینطور است بنابراین الان که نمی شود در این دنیا بهشت و جهنم را دید. پس باید صبر بکنیم و دنیا برچیده بشود، جهنم و بهشت برپا شود و آفریده شود، آن موقع جهنمیان، جهنم را قبل از ورود به جهنم ببینند، بهشتیان در بهشت.

رویکرد دوم تفسیری اینگونه نیست آنها معتقدند که مراد از علم الیقین، علم استدلالی نیست و مراد از رویت جهنم هم رویت جهنم در رستاخیز نیست؛ بلکه رویت جهنم در دنیا هست. در واقع نه که آیات قبل گفت شما در آینده باطن تکاثر را می بینید، باطن لهو و غفلتتان را می بینید. این آیه می خواهد بگوید آقا جان اینجور نیست که خب فقط در برزخ یا در قیامت امکان دیدن باشد نخیر در دنیا هم برای شما ممکن است. در دنیا اگر شما به علم یقینی

برسید در همین دنیا می توانید با چشم برزخی، با چشم ملکوتی یا به تعبیر عرفا به صورت مکاشفه بهشت و جهنم را ببینید. همچنانکه پیامبر بزرگوار اسلام در معراج با همین چشم برزخی و ملکوتی بهشت و جهنم را دیدند؛ چون وجود مقدس پیامبر اکرم با این چشم سر مادی و جسمانی که در معراج بهشت و جهنم را ندیدند؛ با همان چشم ملکوتی برزخی دیدند. در واقع شما هم در دنیا میت وانید ببینید. یا اگر اولیا می بینند شما هم میت وانید ببینید. اگر عارفان با مکاشفه مراتبی از بهشت و جهنم را در دنیا می بینند، شما هم می توانید ببینید. فقط این اختصاص به انبیا ندارد. اختصاص به اولیا ندارد. اگر هم پیامبر یا ولی خدا نباشید، اما بکوشید به علم یقین برسید در همین دنیا می توانید باطن عالم را ببینید، جحیم را ببینید با چشم برزخی و ملکوتی.

و این مفسران می فرمایند که اگر هم قرآن عین جهنم را آورده گفته اگر به علم یقین برسید جحیم را می بینید؛ چون در واقع مخاطب اصلی این آیات کافران هستند؛ برای اینکه در آنها ایجاد رعب و وحشت کند. بحث جحیم را آورده و الا اگر کسی به علم یقین برسد، مومنی به علم یقین برسد، هم باطن بهشت را در دنیا می بیند و هم جهنم را می بیند و هم اسرار را می بیند و هم باطن عالم را می بیند.

هر کسی به اندازه و آن میزان یقینش می تواند باطن هستی را و اسرار هستی را و ملکوت هستی را اعم از بهشت و جهنم و دیگر حوادث و پدیده ها را مشاهده کند. پس اینجور نیست که علم یقین فقط امکان مشاهده جهنم را ایجاد بکند، نخیر. علم یقین اتصال انسان را ایجاد می کند با ملکوت عالم و باطن عالم که مشاهده جحیم یکی از ثمرات علم یقین هست.

و این مفسران معتقدند که مراد از علم یقین علم استدلالی نیست. چرا؟ چون اولاً علم استدلالی انسان را از تکاثر باز نمی دارد. اگر یک کسی با برهان های کلامی و با برهان های فلسفی، توحیدی پیدا کرد، علم به خدا پیدا کرد، علم به معاد پیدا کرد، این علم استدلالی به معاد و به معارف دین که انسان را از لغو و لهو باز نمی دارد، انسان را از تکاثر باز نمی دارد. آن چیزی که انسان را از تکاثر باز می دارد در واقع یک مشاهده قلبی و یک وابستگی و اتصال قلبی انسان است و اسما و صفات الهی و باطن عالم، این اولاً.

ثانیاً مراد از یقین در اصطلاح قرآن با یقین در منطق و فلسفه و علم کلام فرق می کند. بله در علوم دیگر یقین را تعریف می کنند به این علم استدلالی، علم قطعی، علم شک ناپذیر. اما در اصطلاح قرآن یقین به این معنا نیست. در اصطلاح قرآن، یقین به معنای مشاهده ملکوت عالم است. این نکته ای است که آیه ۷۵ سوره انعام بیان می کند. **وَكَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ** : و این چنین ما به ابراهیم

ملکوت و باطن آسمانها و زمین را ارائه دادیم (تا یکتایی پروردگارش را دریابد) و تا به مقام اهل یقین
رسد.

. ما ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم. باطن آسمان ها و زمین را به ابراهیم را نشان دادیم که بخشی از ملکوت آسمان ها و زمین بهشت و جهنم است. بهشت و جهنم بخشی از ملکوت آسمان و زمین است. مرتبه ای از ملکوت آسمان ها و زمین است. ما همه ملکوت آسمان و زمین را به ابراهیم نشان دادیم. چرا؟ علتش چه بود، زمینه اش چه بود؟

، برای اینکه ابراهیم به یقین برسد، به مرتبه یقین برسد. لذا مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه می فرماید که اصولاً یقین در اصطلاح قرآن با مشاهده ملکوت آسمان ها و زمین تلازم دارد، ملازمه دارد و مرتبه ای از این یقین برای غیر انبیا و اولیا و ائمه علیهم السلام فراهم می شود و محقق است. هر چند مرتبه نهایی یقین و مرتبه نهایی مشاهده ملکوت آسمان ها و زمین اختصاص به ائمه اطهار علیهم السلام دارد و بعد انبیا رتبه بعدی به دیگران میرسد.

خب پس یقین در اصطلاح قرآن یعنی یک حالتی در قلب یک تحولی در قلب که لازمه اش مشاهده ملکوت آسمان ها و زمین است به همین خاطر امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه در تفسیر **لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ** فرمودند که **مُرَادُ** از **عِلْمِ الْيَقِينِ**، **الْمُعَايَنَةُ** است؛ یعنی مراد از یقین مشاهده کردن است، دیدن است، رویت کردن است نه علم استدلالی و علم برهانی و علم از روی تفکر و اینها. (و فی محاسن البرقی^۱: عنه، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله - عليه السلام - في قوله: **لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ** قال: **المعينة** - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴، ص: ۴۱۹)

بعد در ذیل آیه ۷۵ **سوره انعام** روایاتی از حضرات معصومین علیهم السلام رسیده است. روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده است که حضرت می فرمایند در این آیه که می گوید که ملکوت آسمان ها و زمین یعنی باطن آسمان ها و زمین و موجودات آسمانی و موجودات زمینی و پدیده هایی که در دیگر احوال وجود مثل ملکوت و اینها هست برای حضرت ابراهیم آشکار شد. یعنی حجاب و پرده از روی چشم دل حضرت ابراهیم کنار رفت. حضرت ابراهیم دید آنچه که در آسمان ها هست، در همه آسمان ها. و آنچه که در زمین است ، آنچه که در

^۱ (۱) المحاسن / ۲۴۷، ح ۲۵۰.

ملکوت هست و عرش خدا را هم حضرت ابراهیم دید. ذیل عرش الهی را هم مشاهده کرد. ملائکه ای که حامل عرش خداوند هستند آنها را هم مشاهده کرد.

آن وقت امام صادق علیه السلام می فرماید که در همین حالت، در حالت مشاهده ملکوت آسمان ها و زمین حضرت ابراهیم دید یک کسی دارد یک گناهی کبیره انجام می دهد آن را نفرینش کرد و در همان آن مُرد. یک کسی دیگری را دید باز او را نفرین کرد، دید یعنی گوشه ای از عالم یک گناه کبیره بزرگی دارد انجام می دهد، او را هم نفرین کرد و او هم مُرد. لذا خطاب رسید به حضرت آدم که تو اگر با مشاهده ملکوت عالم بخواهی بندگان من را نفرین بکنی که نمی شود.

روایات مربوط به رؤیت ملکوت آسمان توسط ابراهیم ذیل آیه ۷۵ الانعام

تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص ۳۶۳

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» قَالَ: كُشِطَ لَهُ عَنِ الْأَرْضِ^۲ حَتَّى رَأَاهَا وَ مَا فِيهَا، وَ السَّمَاءِ وَ مَا فِيهَا، وَ الْمَلِكِ الَّذِي يَحْمِلُهَا، وَ الْعَرْشِ وَ مَا عَلَيْهِ^۳.

- عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» قَالَ: كُشِطَ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ - حَتَّى نَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ مَا فِيهَا، وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعَ وَ مَا فِيهِنَّ، وَ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ ص كَمَا فَعَلَ بِإِبْرَاهِيمَ ع، وَ إِنِّي لَأَرَى صَاحِبَكُمْ قَدْ فَعَلَ بِهِ مِثْلَ ذَلِكَ^۴.

- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ:

كُشِطَ لَهُ عَنِ السَّمَاوَاتِ - حَتَّى نَظَرَ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَا عَلَيْهِ، قَالَ: وَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: كُشِطَ لَهُ عَنِ الْأَرْضِ حَتَّى رَأَاهَا - وَ عَنِ السَّمَاءِ وَ مَا فِيهَا، وَ الْمَلِكِ الَّذِي يَحْمِلُهَا وَ الْكَرْسِيِّ وَ مَا عَلَيْهِ^۵.

^۲ (۱) - الكشط: رفعك شيئاً عن شيء قد غشاه.

^۳ (۲) - البحار ج ۵: ۱۳۲. البرهان ج ۱: ۵۳۴.

^۴ (۳) - البحار ج ۵: ۱۳۲. البرهان ج ۱: ۵۳۴. الصافي ج ۱: ۵۲۵.

^۵ (۱) - البحار ج ۵: ۱۳۲. البرهان ج ۱: ۵۳۴. الصافي ج ۱: ۵۲۵.

غرض اینکه این یقینی که قرآن کریم می فرماید که حضرت ابراهیم به دست آورد، ملازم است با مشاهده ملکوت. امام صادق علیه السلام در ادامه این روایت به راوی می فرماید که گمان نکن که مشاهده ملکوت و این یقین اختصاص به حضرت ابراهیم دارد ما ائمه علیهم السلام هم باطن هستی برای ما مکشوف هست. ملکوت هستی به ما حضرات معصومین هم نشان داده شده است.

پس عرض شد یک رویکرد تفسیری آن است که این آیات را به این صورت تفسیر می کند و رویکرد دوم رویکردی است که مرحوم علامه طباطبایی و دیگر مفسران شیعه دارند؛ یعنی برخی از مفسران شیعه دارند. این مساله هم باز برمی گردد به آن مبنای تفسیرشان. از نظر علامه طباطبایی و عده دیگری از مفسران انسانها صرفا حواس مادی ندارند؛ صرفا چشم و گوش مادی و حسی ندارند؛ فراتر از این حواس مادی روح انسان حواس فرامادی دارد، گوش برزخی دارد، چشم برزخی دارد و دیدن اینکه اصولا رستاخیز و معاد در یک عالم فراتر از عالم دنیا محقق می شود. و لذا مشاهده آن در دنیا باید با یک حسی مرتبط با آن عالم که همان حس ملکوتی و چشم ملکوتی است باید محقق بشود.

غرض اینکه اگر برخی از مفسران به شکل اول تفسیر می کنند، برخی از مفسران هم به شکل دوم تفسیر می کنند برمی گردد به آن مبانی فکری که نسبت به انسان و معاد یا آیات انسان شناختی و آیات معاد شناختی دارد.

آیه هفتم

در آیه بعد می فرماید که **ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ** و در آیه قبل فرمود در همین دنیا اگر شما به تذهیب نفس برسید روحتان را پاک بکنید و به یقین برسید جحیم و بهشت را، جهنم و بهشت را در همین دنیا می توانید مشاهده بکنید. بعد می فرماید البته مشاهده شما در این دنیا علم الیقینی است؛ یعنی یک مرتبه از بهشت و جهنم را مشاهده می کنید. اما در روز قیامت و بعد از مرگ، شما عین الیقینی دیگر دریافت می کنید. بهشت و جهنم را. یعنی مومن می خواهد و وارد بهشت می شود با همه وجودش لذات بهشتی را درک می کند. می شود ادراک عین الیقینی و کافر هم که وارد جهنم می شود او با همه وجودش عذاب جهنم را درک می کند که میشود ادراک علم الیقینی.

بعد در ادامه می فرماید که **ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** که در واقع مفاد این آیه را با تفسیر الهاکم التکائر خدمت شما عزیزان عرض کردیم.